



بررسی گفتمان انتقادی انرژی هسته‌ای ایران در روزنامه الرياض عربستان بر اساس الگوی ون دایک

مرضیه زارع زردینی^{*۱}

بتول مشکین فام^۲

گلرخ سعیدنیا^۳

چکیده

این پژوهش به دنبال بررسی این مسأله است که برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در روزنامه «الرياض» عربستان با کدام یک از سازوکارهای زبانی صورت می‌گیرد و گروه‌های خودی و غیرخودی در این روزنامه کدامند و چگونه بازنمایی می‌شوند. سه مقاله از این روزنامه که بعد از توافق هسته‌ای ایران نوشته شده‌اند، داده‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر اساس الگوی ون دایک (۱۹۹۸) قصد دارد از طریق بررسی انتخاب‌های واژگانی، نام‌دهی، نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی و صناعات سبکی به مربع ایدئولوژیک ون دایک دست یابد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که توافق هسته‌ای ایران، حکومت و سیاستمداران ایرانی در این مقاله‌ها به صورت منفی بازنمایی شده و در دایره‌ی دیگری قرار گرفته‌اند که به دنبال برهم زدن ثبات در منطقه، صلح و امنیت بین‌المللی و حمایت از تروریست می‌باشند و انرژی هسته‌ای ایران نیز نظامی، غیرصلح‌آمیز توصیف شده و در راستای رسیدن به اهداف نامبرده می‌باشد.

کلید واژه‌ها: الرياض، انرژی هسته‌ای ایران، مربع ایدئولوژیک ون دایک، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی.

✉ Mzareardini577@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهرا تهران

(نویسنده مسئول)

✉ bmeshkin@alzahra.ac.ir

۲- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهرا تهران

✉ saeednia_g@yahoo.com

۳- دکتری زبان‌شناسی همگانی

۱- مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی (CDA) زمینه‌ی استفاده از زبان را بسیار مهم می‌داند و آن را به عنوان یک کردار اجتماعی در نظر می‌گیرد. بر اساس نگاه انتقادی، میدان گفتمانی رسانه‌ای، ادامه میدان سیاسی و قدرت است؛ از این رو که سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین راه و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است، رسانه‌ها نیز طبیعتاً مهم‌ترین میدان‌هایی هستند که گفتمان‌ها می‌توانند خود را از طریق آن‌ها در جامعه منتشر کنند. در منازعه معنایی در همین میدان است که گفتمان‌ها با بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی دیگری و با به حاشیه‌رانی آن به هژمونی دست پیدا می‌کنند. در حقیقت مهم‌ترین و پرکاربردترین کارکرد ایدئولوژیکی زبان همین استفاده از راهکار مثبت‌نمایی خود و منفی‌نمایی دیگران است که بر پایه مربع ایدئولوژیکی بنا نهاده شده است. این راهکار سطوح مختلف رسانه همچون واژگان و نحو تا ساختارهای کلان معنایی را می‌تواند در برگیرد.

بررسی مقاله‌های روزنامه بر اساس روش تحلیل گفتمان انتقادی می‌تواند زوایای پنهان متن و ایدئولوژی نویسنده را آشکار نماید. گفتمان روزنامه «الریاض» عربستان و رویکردهای آن نسبت به مسأله انرژی هسته‌ای ایران با تکیه بر عوامل و سازوکارهای زبانی می‌تواند در شناخت هر چه بیشتر ایدئولوژی صاحبان روزنامه مؤثر باشد. این پژوهش در نظر دارد سه مقاله از روزنامه «الریاض» با موضوع انرژی هسته‌ای ایران که بعد از توافق هسته‌ای نوشته شده انتخاب کند و ساختارهای گفتمان‌مدار موجود در آن را بر اساس نظریه ون‌دایک^۱ مورد بررسی قرار دهد. هدف از این پژوهش، روشن کردن آن چیزهایی است که درون زبان پنهان شده و از دید مخاطب محو گردیده است. نگارنده در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات خواهد بود؛ نخست اینکه نویسندگان در این مقاله‌ها از چه سازوکارهای زبانی برای بیان ایدئولوژی خود استفاده کرده‌اند و غیریت‌سازی در این مقاله‌ها چگونه است؟ واژگان و دستور به چه شکلی در خدمت این غیریت‌سازی قرار می‌گیرد؟ قطب خودی و دیگری در این مقاله‌ها چه کسانی هستند؟ طبیعی است که انتخاب واژگان، نحوه‌ی بازنمایی و نام‌دهی می‌تواند در خدمت غیریت‌سازی قرار گیرد و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی موارد مربوط به هر یک از آن‌ها را شناسایی نماید.

دلیل انتخاب روزنامه الریاض از میان روزنامه‌های موجود عربستان این است که این روزنامه در عربستان چاپ می‌شود و در راستای اهداف حکومت عربستان سعودی نگاشته می‌شود و همچنین از پر تیراژترین روزنامه‌های عربستان سعودی است. علاوه بر این امکان دسترسی به آرشیو این روزنامه بر خلاف سایر روزنامه‌ها نیز یکی دیگر از دلایل گزینش این روزنامه است. اما انتخاب مقاله‌های این روزنامه از این جهت است که از طریق این نوشته، روزنامه، نظر، سیاست و تفکر خود را در خصوص مسائل اعلام خواهد داشت به دلیل آنکه روزنامه‌نگار مجاز نیست از طریق خبررسانی نظر خود را اعلام کند و خبر باید بدون جانبداری نوشته شود، در نتیجه مقاله قالبی مناسب است تا سیاست‌های روزنامه در آن طرح شود. اما انتخاب سه مقاله از این روزنامه نیز هدفمند بوده است و تمامی مقاله‌ها و سرمقاله‌هایی که بعد از توافق هسته‌ای ایران نوشته شده، مورد مطالعه

قرار گرفته و در نهایت مقاله‌ای انتخاب شده که قابلیت تطبیق نظریه‌های مذکور را داشته باشد. با توجه به اینکه توافق هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵ دارای ابعاد بین‌المللی و منطقه‌ای است و همچنین با توجه به تمایز میان ساختارهای معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران با نظام بین‌الملل و کنشگران منطقه‌ای، این توافق در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای توجه و تمرکز کشورها را به خود معطوف کرده و واکنش‌هایی را از سوی آن‌ها به دنبال داشته است که از جمله این کنشگران می‌توان به عربستان سعودی اشاره کرد که همواره نسبت به برنامه‌ی هسته‌ای ایران حساسیت خاصی داشتند. از ابتدای مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵، عربستان سعودی با همراهی اسرائیل همواره تلاش خود را برای شکست این مذاکرات به کار بردند و موفق نشدند، و پس از توافق نیز مواضع خصمانه خود را نسبت به توافق هسته‌ای با ایران نشان دادند. عربستان سعودی این توافق را که منجر به افزایش قدرت ایران می‌شود به‌عنوان تهدیدی در جهت کاهش قدرت خود قلمداد می‌نمود. بنابراین انعقاد توافق هسته‌ای و به دنبال آن نزدیکی ایران به غرب و به خصوص آمریکا برای عربستان سعودی که از متحدان منطقه‌ای آمریکا بود، قابل قبول نبود (رستمی و تارا، ۱۳۹۷). از این‌رو این مقاله می‌کوشد این ایدئولوژی را از طریق سازوکارهای زبانی موجود در این سه مقاله بررسی نماید تا قطب‌های خودی و دیگری را در این مقاله‌ها شناسایی و نحوه‌ی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مربوط به آن‌ها آشنا شود. روش گردآوری داده‌ها نیز اینترنتی از طریق جستجو در آرشیو این روزنامه می‌باشد.

درباره پیشینه‌ی مطالعات مربوط به تحلیل انتقادی گفتمان انرژی هسته‌ای، می‌توان به پژوهش «بازنمایی گفتمان هسته‌ای ایران به روایت رئیس جمهوری‌های ایران و ایالت متحده آمریکا» (ذوالفقار روشن، ۱۳۸۸)، «مطالعه‌ی تطبیقی شیوه‌ی بازنمایی کنشگران ایرانی و غربی در پرونده‌ی هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی» (الگوی، ۲۰۰۸ و لیوون) «آقا گل‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲»؛ «تصویرسازی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی» (فرقانی و احمدی، ۱۳۹۰)؛ «تحلیل انتقادی گفتمان هسته‌ای ایران در روزنامه‌های بریتانیایی» (کوشا و شماس، ۲۰۰۵) اشاره کرد. ولی تاکنون مقاله یا پژوهشی در مورد تحلیل گفتمان انرژی هسته‌ای ایران در مطبوعات عربی نوشته نشده است.

۲- چارچوب نظری پژوهش

تحلیل گران گفتمان انتقادی با ناکافی دانستن تحلیل‌های سنتی، مفاهیم قدرت و ایدئولوژی را وارد تحلیل‌های خود کردند تا بدین صورت به واکاوی روابط نابرابر قدرت و رمزگشایی ایدئولوژی‌های پنهان شده در متن‌ها بپردازند. ون دایک ایدئولوژی را تلویحاً نظامی از باورها که متعلق به حوزه نمادین افکار و عقاید است، تعریف می‌کند (ون دایک، ۱۹۹۸: ۵). وی گفتمان را اساساً شکل خاصی از تعامل اجتماعی می‌داند، نه محصول تولید شده یا انتزاعی چنین تعاملی (ون دایک، ۱۹۸۷، ۳۷). بدین معنا که اعضای یک اجتماع همان‌طور که در سایر انواع تعاملات اجتماعی شرکت می‌کنند در گفتمان نیز شرکت می‌کنند.

۲-۱- مربع ایدئولوژیک^۱ ون دایک

عنوانی که ون دایک برای رویکرد خود در نظر می‌گیرد، «تحلیل گفتمان اجتماعی- شناختی» است. او برای مطالعه شناخت در تحلیل گفتمان انتقادی اهمیت زیادی قائل است و در رویکرد خود مثلث «جامعه، شناخت و گفتمان» را مطرح می‌کند. در این مثلث گفتمان به معنای رویدادی ارتباطی "a communicative event" است که شامل تعاملات محاوره‌ای، متون نوشتاری و هم‌چنین حرکات سر و دست، حالت‌های صورت، طرح‌های چاپی، تصاویر و هر گونه دلالت یا تصویرسازی نشانه‌شناختی یا چند رسانه‌ای می‌شود. «شناخت» شامل شناخت فردی و شناخت اجتماعی است. بنابراین شامل عقاید، اهداف، ارزیابی‌ها، احساسات، رفتارها و همه بازنمودهای ذهنی می‌شود (ون دایک، ۲۰۰۱: ۹۶-۹۹). در پرسش از ون دایک مبنی بر اینکه با این حوزه گسترده‌ای که برای حوزه گفتمان تعریف کرده‌ای، در تحلیل گفتمانی باید کدام مؤلفه را تحلیل کنیم؟ پاسخ می‌دهد: تحلیل گفتمان در سطوح و ساختارهای مختلف ممکن است. یعنی هم می‌توان رفتارها را تحلیل کرد، هم نشانه‌ها را و هم متون را. در تحلیل متون نیز می‌توان در سطح آوایی، نحوی، معنایی، سبکی، کاربردشناسی، بینامتنی و فرازبانی به تحلیل گفتمانی پرداخت. در حقیقت به عقیده ون دایک تحلیل انتقادی گفتمان محدود به قلمرو تحقیقاتی خاصی نیست و چارچوب نظری واحدی ندارد. بنابراین بسته به هدف‌ها و کارکردهایی که تحلیل گفتمان انتقادی دنبال می‌کند می‌توان از ابزارهای تحلیلی و نظری متنوعی بهره جست (همان، ۹۸-۹۹). مربع ایدئولوژیک ون دایک بر چهار رکن استوار است که به نظر او طرفداران یک ایدئولوژی در سطوح مختلف از آن‌ها استفاده می‌کنند. این چهار رکن عبارتند از:

- بیان و تأکید بر اطلاعات مثبت مربوط به ما
- بیان و تأکید بر اطلاعات منفی مربوط به آن‌ها
- سرپوش گذاشتن و تأکید نکردن بر اطلاعات مثبت مربوط به آن‌ها
- سرپوش گذاشتن و تأکید نکردن بر اطلاعات منفی مربوط به ما

در واقع این مربع ایدئولوژیک با برجسته‌سازی نکته‌های مثبت خودی و منفی دیگری و هم‌چنین با به حاشیه بردن نکته‌های منفی خودی و مثبت دیگری نشان‌گر این است که چگونه گروه‌های اجتماعی از خودشان و دیگران تصویر ایدئولوژیک می‌سازند و چگونه در این بازنمایی، ما در محور خوبی و نیکی و دیگری در محور شرارت و بدی قرار می‌گیرند. اکنون می‌توان این پرسش را مطرح کرد که رفتارهای چهارگانه فوق در قالب کدام نشانه‌های متنی خود را نشان می‌دهد. به نظر او تظاهرات متنی- زبانی مربع ایدئولوژیک به قرار زیر است:

الف- نام‌گذاری و انتخاب واژگان: یکی از جنبه‌های نمود تجربه انسان در زبان (یعنی عملکرد اندیشگانی زبان) از طریق واژگان صورت می‌گیرد. نوع واژه‌هایی که هر فرد در گفتار یا نوشتار خود به کار می‌گیرد رابطه مستقیمی با نوع گفتمان، تعلقات گروهی، مقام یا عقیده گوینده یا نویسنده دارد (ون دایک، ۱۳۸۲: ۳۳). فرکلاف معتقد است که مشخصه‌های صوری به صورت یک مجموعه باز در یک متن خاص وجود دارد و تولیدکننده

1. ideological square

متن از میان گزینه‌های موجود حق انتخاب دارد. اگر چه برای درک متن به سایر گزینه‌های بالقوه که از سوی تولیدکننده متن انتخاب نشده است نیز بسیار مهم به‌شمار می‌رود. فرکلاف برای هر مشخصه صوری سه ارزش قائل است: ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی. فرکلاف می‌گوید «یک مشخصه صوری دارای ارزش تجربی اشاره به شیوه‌ای دارد که در آن تجربه تولیدکننده متن از دنیای اجتماعی یا طبیعی بازنمایی می‌شود» (۲۰۰۱: ۹۳).

ب- صناعات سبکی^۱: مطالعه بلاغی گفتمان ایدئولوژیکی بر روی صناعات سبکی تمرکز می‌کند که می‌تواند در جهت مربع ایدئولوژیک به‌کار گرفته شود (ون دایک، ۱۳۹۴: ۸۲). تحلیل بلاغی گفتمان بر تمهیدات اقناعی متمرکز می‌شود که عبارتند از ساختارهای خاصی در همه سطوح گفتمان که جلب نظر می‌نماید (ون دایک، ۱۳۸۲: ۳۵).

ج- بازنمایی کنش‌گران اجتماعی^۲: بیان نوع و چگونگی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در گفتمان از جمله عوامل تأثیرگذار در آشکارسازی لایه‌های زیرین کلام و رمزگشایی ایدئولوژی پنهان شده در آن است. ون لیوون^۳ چندین مؤلفه را برای بازنمایی کنش‌گران اجتماعی ارائه می‌کند. وی (۲۰۰۸: ۲۳) به جای مقوله‌های زبان‌شناختی و یا فرآیندهای اسم‌سازی و حذف عامل در مجهول، شاخص‌های اجتماعی - معنایی را مدنظر قرار می‌دهد. پژوهشگر در طول مقاله بر حسب نیاز این مؤلفه‌ها را تعریف می‌کند.

۲-۲- برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

سلطانی در تعریف برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی می‌گوید: «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکارهایی هستند که به واسطه آن گفتمان سعی می‌کند نقطه قوت خود را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه ببرند و پنهان کنند و بالعکس، نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه ببرند و نقاط ضعف او را برجسته کنند» (۱۳۸۴: ۱۱۳).

۳- تحلیل داده‌ها

در این بخش سه مقاله انتخاب شده از روزنامه‌های الف: «النووي الايراني... الاتفاق سبق ثورة الجياع» (۱۵ ژانویه ۲۰۱۵) ب: «ما هو أخطر من السلاح النووي عند إيران» (۲۰ ژانویه ۲۰۱۵) ج: «إيران لعبة المطرقة والسندان» (۱ اوت ۲۰۱۵)، بر اساس مطالب نظری مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بدین طریق نوع ایدئولوژی نهفته در این مقاله‌ها شناسایی و هم‌چنین قطب خودی و دیگری در این مقاله‌ها و موارد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مربوط به هر یک از آنها بررسی گردد.

1. figures of style
2. representing social actors
3. Van Leeuwen

۳-۱- نام‌دهی

در این قسمت به نحوه نام‌گذاری ایران، سیاستمداران ایرانی، ملت ایران، توافق هسته‌ای و طرف غربی مذاکرات هسته‌ای در این مقاله‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱- ایران

در مقاله (الف) نویسنده علاوه بر اسم ایران از صفت برای نامگذاری آن استفاده نموده است «وهي الدولة التي تعلن نوایها في التمدد والهيمنة ورعاية الإرهاب في المنطقة» به کار بردن واژگان «هيمنة» (سیطره) و «رعاية الارهاب» (پشتیبانی از تروریست) نشان از بازنمایی منفی ایران دارد. در مقاله (ب)، نویسنده از واژه‌های «ایران» و «ایران الملالی» (ایران آخوندی) اما «النظام الايراني» (رژیم ایران) و «الوحش المكبل» (وحشی زنجیری) و «نافخ الكير» (مراد از این واژه کسی است که اطرافیانش را آزار و اذیت می‌کند) از جمله واژگانی هستند که مقاله (جیم) برای نامگذاری ایران استفاده نموده است. آنچه که در همه این نامگذاری‌ها مشهود است این است که نویسنده‌ها از واژه‌هایی با بار منفی برای ایران استفاده کرده‌اند به طوری که در بهترین حالت از خنثی‌ترین نام یعنی ایران استفاده کرده‌اند. این نوع نامگذاری دلیلی است بر اینکه نویسندگان انقلاب اسلامی را باور ندارند از این رو از واژه رژیم ایران، ایران آخوندی استفاده نموده‌اند.

۳-۱-۲- سیاستمداران ایرانی

در مقاله (الف)، «الساسة المعتمين» (سیاستمداران عمامه‌دار) معرفی شده‌اند که کوتاه آمدن از مواضع‌شان، به نوشیدن جرعه‌جرعه سم تشبیه شده است. سیاستمداران بر حسب ظاهر هویت‌دهی^۱ شده‌اند، در هویت‌دهی کنش‌گران اجتماعی بر حسب آنچه که انجام می‌دهند تعریف می‌شوند، هویت‌دهی فیزیکی که بر حسب خصیصه‌های ظاهری بازنمایی می‌شوند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۲). مقاله‌ی (ب) از واژه‌ی «ملالی» (آخوندها) و «جواسیس» (جاسوس‌ها) برای نامگذاری کنشگران ایرانی استفاده کرده است. در همین مقاله، «الإرهابی قاسم سلیمانی» (تروریست قاسم سلیمانی) و «الخمينی» واژه‌هایی هستند که برای نام‌دهی کنشگران خاص ایران انتخاب شده است. نویسنده از طریق ارجاع خاص فردیت‌ساز^۲؛ ارجاعی که در آن کنش‌گران اجتماعی به صورت فردی و از طریق نام آن‌ها بازنمایی می‌شوند (همان: ۴۰) به قاسم سلیمانی و هویت‌دهی منفی به او، تروریست بودن وی را برجسته می‌کند. در ادامه نیز «خمینی» رهبر انقلاب را به صورت خنثی بازنمایی کرده است. در مقاله‌ی (جیم) کنشگر ایرانی را در جایی «المراوغ» (حیله‌گر) و در جایی دیگر او را «المخاوض» (ماجراجو) نامیده است. نویسنده در این قسمت نیز به مانند قبل از واژگانی استفاده کرده که دارای بار معنایی منفی هستند.

۳-۱-۳- ملت ایران

نویسندگان در این مقاله‌ها به ملت ایران نیز پرداخته‌اند و آن‌ها را جدای از حکومت ایران دانسته‌اند ولی تنها در یک مورد، آن‌ها را نامگذاری کرده‌اند. مقاله (الف)، ملت ایران را ملتی گرسنه و شکسته شده و فروریخته توصیف

1. identification
2. nomination

می‌کند. به کاربردن پی‌درپی صفت‌های «الجائع» (گرسنه) «المنکسر» (شکسته شده) و «المنهار» (فروپاشیده) در مورد ملت ایران به بازنمایی منفی حکومت ایران کمک نموده است. نویسنده در عنوان با ارجاع انتزاع‌ساز^۱ ارجاعی که در آن کنش‌گران به‌واسطه‌ی ویژگی که به آن‌ها نسبت داده می‌شود بازنمایی می‌شوند (همان: ۴۶). نویسنده با به‌کار بردن کلمه «الجیاع» (گرسنگان) به جای ملت ایران، به بازنمایی منفی ایران پرداخته است.

۳-۱-۴- توافق هسته‌ای

مقاله‌ی (جیم)، توافق هسته‌ای ایران را (برجام) که در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ منعقد شد، به سه صورت تعبیر نموده است؛ آن را «صفقة حملت اسمه» (معامله‌ای می‌داند که به اسم باراک اوباما) است و کشورهای عضو دائم شورای امنیت، آلمان و شورای اتحادیه اروپا آن را امضا کردند. در جایی دیگر آن را «القرار الرئاسی» (قرارداد رئیس جمهوری) معرفی کرده و ناشی از جهل سیاسی و دیدگاه فریب‌خورده و ساده‌وی دانسته است و به این ترتیب نقش کشورهای دیگر و اتحادیه‌ی اروپا را کم‌رنگ جلوه داده است. در جایی دیگر آن را «مساومة لها باب ظاهره فيه الرحمة، وباطنه من قبله العذاب، أو بمعنى أدق: (الإرهاب)!» ساخت و پختی معرفی کرده که ظاهر آن رحمت و باطن آن عذاب و تروریست می‌باشد. استفاده از این واژه، برای کم‌رنگ جلوه دادن نقش سایر کشورهای ۵+۱ در امضای این توافق‌نامه است، از این‌رو هر سه توصیف برای کم ارزش جلوه دادن توافق هسته‌ای به‌کار رفته است. نکته شایان ذکر این است که نویسنده برای صحنه گذاشتن بر نظر خود مبنی بر خطرناک جلوه‌دادن این توافق و برجسته‌سازی کنش منفی باراک اوباما به اسلوب بدل روی آورده است. «...وسعی إلى فرضها واقعا حيز التنفيذ - رئیس الولايات المتحدة الأمريكية، رئیس الدولة التي طالما احتفل النظام الإيراني بإحراق رايتهما الزرقاء في كل مناسباته الدينية والشعبية، بل مازال معظم ساسة ذلك النظام - إلى هذه اللحظة - يصفون الدولة الأمريكية في كل شعاراتهم الكذابة، وتصريحاتهم الزائفة: بالشيطان الأكبر!». به این صورت که برای معرفی آمریکا نیز به برجسته‌سازی کنش‌های منفی ایران روی آورده است. از یک سو عمل سوزاندن پرچم آمریکا در تمام مناسبت‌های دینی و ملی از سوی ایران را در گذشته با استفاده از فعل «احتفل» (جشن گرفتن) که متضمن معنای مبالغه کردن است (المعجم الوسيط، ذیل ماده ح) و حرف «طالما» که دلالت بر کثرت دارد ترسیم نموده و همچنین با استفاده از فعل ناقص «مازال» و به‌کاربردن فعل مضارع «یصفون» در خبر آن که دلالت بر استمرار این فعل از سوی سیاستمداران ایرانی دارد به بازنمایی ایران پرداخته است. در این عبارت، اظهار که یکی از شیوه‌های بازنمایی در نزد ون لیوون است، مشهود می‌باشد. نویسنده ابتدا سیاستمداران ایرانی را در جمله اسمیه برجسته نموده و در ادامه دو مرتبه ضمیر جمع «هم» را به آن ارجاع داده است. نویسنده در ابتدای مقاله به تفاهم هسته‌ای لوزان که در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۱۵ منعقد شد نیز اشاره کرده و بدون آوردن نامی از این توافق، آن را «كذبة أبريل» (دروغ آوریل) نامگذاری کرده است.

۳-۱-۵- طرف غربی مذاکرات هسته‌ای

واژه «القوى الدولية» (نیروهای بین‌المللی)، گروه ۱+۵ را در مقاله (الف) و (ب) بازنمایی می‌کند. مقاله (جیم) «الدول الدائمة العضوية في مجلس الأمن إضافة إلى ألمانيا» (کشورهای عضو دائم شورای امنیت به علاوه‌ی آلمان) طرف غربی را بازنمایی می‌کند. نویسندگان جز در یک مورد به سیاستمداران غربی نپرداخته‌اند. تنها در مقاله (جیم) است که نویسنده (۲۰۱۶) به سیاستمدار آمریکایی باراک اوباما اشاره نموده است. نویسنده با ارجاع نقش‌دهی؛^۱ ارجاعی که در آن کنشگران اجتماعی بر حسب نقششان بازنمایی می‌شوند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۲). اوباما را در این مقاله با نام‌های «باراک اوباما»، «الرئيس الامريكي» (رئیس‌جمهور آمریکا) و ترکیب اضافی «خادم كاخ سفيد» (خادم البيت الأبيض) نام‌گذاری کرده که این ترکیب تعریضی به اوباما و کنش وی است و به این ترتیب او را در نازل‌ترین رتبه بازنمایی نموده است. وی برای تقویت ایدئولوژی خود به این ترکیب اکتفا نکرده است بلکه در ادامه با آوردن جمله «أعدها وقدمها له خادم البيت الأبيض، على طبق من الذهب الأسود» (وی این معامله را آماده کرده و در سینی از طلای سیاه آن را به ایران تقدیم نموده است) متناسب با واژه خادم، ایدئولوژی خود را تقویت نموده است.

۳-۲- انتخاب واژگان

علاوه بر اینکه نام‌دهی در این مقاله‌ها می‌تواند به شناسایی ایدئولوژی نویسنده کمک نماید، انتخاب واژگان نیز با توجه به کارکرد ایدئولوژیکشان در سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی اهمیت به‌سزایی دارد. نویسندگان علاوه بر اینکه نام‌هایی با بار معنایی منفی برای ایران و سیاستمداران ایرانی انتخاب نموده، واژه‌هایی با بار معنایی منفی نیز برای اعمال و کنش‌های ایران اختیار کرده‌اند که تکرار این واژه‌ها نیز در خدمت همین برجسته‌سازی قرار دارد.

دخالت کردن ایران در امور منطقه «تمارس التدخل في شؤون المنطقة»، پشتیبانی از گروه‌های تروریستی «تدعم الجماعات الإرهابية» و هوس‌های توسعه‌طلبانه «تحرك الراكد لخدمة أطماعها التوسعية» از جمله واژه‌های منفی است که نویسنده مقاله (الف)، برای بیان کنش منفی ایران استفاده کرده است. نویسنده برای برجسته‌سازی این کنش‌ها، به تکرار و ترادف روی آورده است. در این مقاله نویسنده برای تقویت ایدئولوژی از تکرار بهره برده است، به این صورت که در ابتدای مقاله، ایران را کشوری معرفی نموده است که قصد آن گسترش نفوذ، سیطره و حمایت از تروریست در منطقه می‌باشد «وهي الدولة التي تعلن نواياها في التمدد، والهيمنة ورعاية الإرهاب في المنطقة» در ادامه نویسنده این باور را تقویت نموده است و توافق‌نامه‌ی هسته‌ای را از حیث کنترل رفتار ایران در منطقه «ضبط سلوك إيران في المنطقة»، عدم دخالت در امور داخلی «عدم التدخل في الشؤون الداخلية» و حل و فصل درگیری‌ها با همسایگان از راه صلح‌آمیز «حل النزاعات مع جيرانها بالطرق السلمية» بررسی نموده است و در پایان مقاله نیز به تفصیل، مقصود خود را از توصیف ایران مشخص نموده است. سه جمله پایانی مقاله «تمارس

1. functionalization

التدخل في المنطقة، تدعم الجماعات الارهابية، تحرك الراكذ لخدمة أطماعها التوسعية» (در منطقه دخالت می‌کند، از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند و چیزهای را کد را برای خدمت به اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود به حرکت در می‌آورد) متناسب با واژه‌های «التمدد»، «الهيمنة» و «رعاية الارهاب» می‌باشد که نویسنده در ابتدای مقاله آن را آورده است. به این ترتیب با تکرار این مفاهیم نه تنها ایدئولوژی خود را تقویت نموده بلکه باعث انسجام مقاله نیز شده است.

در مقاله (ب) عبارات و کلماتی با بار معنایی منفی مثل «المحاولات الإرهابية الإيرانية» (تلاش‌های تروریستی)، «دعم عناصر محلية للتخريب» (پشتیبانی از عناصر داخلی برای تخریب)، «التدخل السافر والعلي عام ۲۰۱۱ لقلب نظام الحكم» (دخالت آشکار برای دگرگونی نظام حکومتی بحرین)، «عملية دنيقة» (عملیات پست)، «الإرهاب المباشر» (تروریست مستقیم)، «التفجيرات في مكة» (انفجار در مکه)، «الاغتيالات للدبلوماسيين» (ترور دیپلمات‌ها)، «محاولات إرهابية وتخریبية دعمتها ضد المملكة ومصالحها ودبلوماسيها في شتى بقاع العالم» (پشتیبانی از تلاش‌های تروریستی و تخریبی علیه عربستان، منافع و سیاست‌مدارانش) کنش‌های ایران را بازنمایی می‌کنند.

در این مقاله، تکرار به برجسته‌سازی کنش منفی ایران و تقویت ایدئولوژی نویسنده کمک نموده است. برای مثال کلمه تروریست پنج بار به شکل‌های «الإرهابی، العمليات الإرهابية، العناصر الإرهابية»، و دو بار به شکل «المحاولات الإرهابية» در این مقاله به کار رفته است. نکته قابل تأمل در این تکرار، ترکیب وصفی «محاولات ارهابية» است که یک بار به صورت معرفه در رابطه با بحرین به کار رفته که این معرفه بودن شاید دلیلی برای آگاهی از نوع این تلاش‌های تروریستی است «وهل ينسى البحرينيون عشرات المحاولات الإرهابية الإيرانية» (آیا بحرینی‌ها ده‌ها تلاش تروریستی ایرانی را فراموش می‌کنند؟) در حالی که این ترکیب در رابطه با عربستان «ولهذا فقد قامت إيران الملاي منذ نشأتها عام ۱۹۷۹ بأكثر من ثلاثين عملية دنيقة تراوحت بين الإرهاب المباشر مثل التفجيرات في مكة والاغتيالات للدبلوماسيين ومحاولات إرهابية وتخریبية دعمتها ضد المملكة ومصالحها ودبلوماسيها في شتى بقاع العالم» (ایران آخوندی از زمان شکل‌گیری آن در سال ۱۹۷۹ بیشتر از سی مورد عملیات پست انجام داده مانند ترور مستقیم، انفجار در مکه، ترور دیپلمات‌ها و تلاش‌های تروریستی و تخریبی که علیه عربستان، منافع و سیاستمداران آن انجام داده است) به صورت نکره به کار رفته و در ادامه نیز کلمه «تخریبية» به آن عطف شده است. این نکره بودن علاوه بر مشخص نبودن نوع آن، دلیلی بر کثرت و عطف نیز دلیلی بر شدت آن است که ایران در رابطه با عربستان انجام داده است. در همین جمله نویسنده از واژه عام مانند «عملية دنيقة» استفاده کرده سپس به دنبال آن واژه‌های دیگر مثل «الإرهاب»، «التفجير» و «الاغتيال» را به‌عنوان زیر مجموعه آن مطرح نموده است که این نیز به تقویت ایدئولوژی نویسنده کمک نموده است.

«السلاح النووي» نیز واژه‌ای با بار معنایی منفی است و بیانگر این امر است که نویسنده به صلح‌آمیز بودن انرژی هسته‌ای ایران اعتقادی ندارد و معتقد به داشتن سلاح هسته‌ای است. در این مقاله تروریست و اقدامات تروریستی در کانون معنایی قرار دارد به همین دلیل واژه‌های «المليشيات المسلحة» (شبه نظامیان مسلح)، «القتل

و التفجير» (قتل و انفجار)، «آلة قمع» (ابزار سرکوب)، «الاحتراب» (با یکدیگر جنگیدن)، «إشعال الفتن الطائفية» (شعله‌ور ساختن جنگ‌های قبیله‌ای)، «إثارة الفتنة و المماحكة السياسية» (برانگیختن جنگ و نزاع طلبی سیاسی) و «المحاولات الإرهابية» (تلاش‌های تروریستی) واژگانی در یک حوزه معنایی هستند که در خدمت همین باور و برجسته‌سازی نظامی بودن انرژی هسته‌ای ایران به کار رفته‌اند.

نویسنده در این مقاله با استفاده از ارجاع پیوندساز^۱ نیز به برجسته‌سازی کنش‌های منفی ایران پرداخته است. در این ارجاع، گروه‌هایی از کنش‌گران اجتماعی به صورت گروه‌ها و اتحادیه‌هایی بازنمایی می‌شوند که دارای یک هدف مشترک‌اند و یا یک فعالیت مشترک را دنبال می‌کنند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۸). در این مقاله نویسنده با ارجاع پیوندساز بین «ایران» و «نیروهای شر» آن‌ها را هم‌ردیف هم قرار داده «ما هو أخطر من السلاح النووي الإيراني هو تحالف المصير بين إيران الملالي وقوى الشر في كل مكان» (آنچه خطرناک‌تر از سلاح هسته‌ای ایران است، اتحاد سرنوشت‌ساز ایران آخوندی و نیروهای شر در همه جا است) نویسنده در این جمله علاوه بر ارجاع پیوندساز، از ارجاع انتزاع‌سازی نیز استفاده کرده است به طوری که هویت این نیروها را به حاشیه می‌راند و در عوض کنش آن‌ها (شر بودن) را برجسته می‌سازد. در همین مقاله بار دیگر در عبارت «و هذا ما دعا البعض لأن يقول إن هذه التنظيمات ستحارب إيران و إسرائيل حينما تدخل الدولتان إلى حظيرة الإسلام وفق مفهوم هذه التنظيمات» (و این چیزی است که بعضی‌ها را به گفتن این موضوع واداشت که این سازمان‌ها با ایران و اسرائیل وارد جنگ می‌شوند، زمانی که این دو کشور با توجه به مفهوم این سازمان‌ها وارد اسلام می‌شوند) نویسنده بین ایران و اسرائیل پیوندی ایجاد می‌کند که ایران و اسرائیل به طور یکسان مورد محاربه‌ی این گروه‌ها قرار می‌گیرند. همچنین در جایی دیگر بین ایران و مزدورانش «عملاء» پیوند برقرار کرده است «لولا أن تحركت قوات درع الجزيرة لإفشال مخطط إيران و عملائها في هذه الدولة الصغيرة الوداعة...» (اگر نیروهای درع الجزیره برای ناکامی برنامه ایران و مزدورانش در این دولت کوچک و آرام حرکت نمی‌کرد) (همان). نویسنده در این عبارت نیز با ارجاع انتزاع‌ساز «عملاء» حاملان این صفت را به صورت نامشخص بازنمایی کرده در حالی که صفت و کنش را برجسته نموده است.

همچنین نویسنده در همین مقاله با ارجاع تشخیص‌زدایی^۲؛ ارجاعی که در آن کنش‌گران اجتماعی به عنوان موجوداتی که فاقد مشخصه انسان بودن هستند بازنمایی می‌شوند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۶)؛ قاسم سلیمانی، سپاه پاسداران، سپاه قدس به عنوان «مخالب» چنگال‌های ایران بازنمایی شده‌اند که در کشورهای عربی به دنبال کارهای تروریستی هستند.

سوء تعبیر در سرتاسر مقاله (جیم) نیز به چشم می‌خورد. این مقاله انقلاب ایران را «الثورة الاستعمارية» (انقلاب استعماری) و زندان‌های ایران را «ججیم» (جهنم) نام‌گذاری کرده است. «الذي مازال يلاحق سجون النظام الإيراني التي وصفها تقرير (الفوكس نيوز) في عام (۲۰۱۳) بجحيم الأرض - بعدما سلبت حرية خمسة من مواطني

1. association

2. impersonalization

راعی تلك الاتفاقية، بتهمة السياحة التجسسية، من دون محاكمة شرعية!^۱ نویسنده هر چند خود زندان‌های ایران را توصیف نکرده و آن را به نقل از گزارش فاکس نیوز توصیف کرده ولی این نشان‌دهنده این است که خود نیز این موضوع را باور دارد چرا که در خنثی‌ترین حالت می‌توانست تنها به ذکر زندان‌های ایرانی اکتفا نماید و احتیاجی به توصیف آن از طریق عبارت موصولی نبود. وی در ادامه به ایران نسبت سلب آزادی، تهمت زدن، عدم محاکمه شرعی داده است.

«شعاره‌م الكذابة» (شعارهای دروغین)، «تصريحهم الزائفة» (بیانات دروغین)، «احتفال باحراق الراية» (جشن گرفتن با سوزاندن پرچم)، «اغراض سياسية دنيئة» (اهداف پست سیاسی)، «ضغوطات شعبية» (فشارهای ملی)، «سلب الحرية» (گرفتن آزادی)، «زرع العداوات السياسية الشخصية» (کاشتن دشمنی‌های سیاسی شخصی)، «تأجيج معارك التقاذف» (برافروختن نبردهای اتهام و افترازنی)، «النظام الإيراني المنهك اقتصاديا و سياسيا و عسكريا» (رژیم ایرانی که از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی از پا درآمده است) «الأعمال الإرهابية» (کارهای تروریستی)، «الثورة الاستعمارية» (انقلاب استعماری) و «الطموحات النووية العسكرية» (بلندپروازی‌های هسته‌ای نظامی) از جمله واژگان دارای بار معنایی منفی هستند که نویسنده تمامی آن‌ها را در مورد ایران به کار برده است. به کار بردن واژه‌ی «كذابة» (بر وزن فعال) از صیغه‌های مبالغه از این روست که گویی شخص حرفه‌اش دروغ‌گویی است و پیوسته ملازم اوست (السامرائی، ۲۰۰۷: ۹۶). در حالی که نویسنده می‌توانست از واژه «الكذبة» استفاده کند.

۳-۳- بینامتنیت^۱

فرکلاف دو نوع بینامتنیت را از هم باز می‌شناسد: بینامتنیت صریح و بینامتنیت سازنده. بینامتنیت صریح به به‌کارگیری مستقیم یک متن در متن دیگر مانند نقل‌قول‌ها و بینامتنیت سازنده به استفاده از عناصری از یک نظام گفتمانی دیگر در یک متن گفته می‌شود. در واقع هر گفتمانی در بافت موقعیتی خاص و بنابر هدف‌های تعریف‌شده و مشخص خود نشانه‌های دیگر گفتمان‌ها را به کار می‌گیرد تا بدین صورت نهایت پذیرش و مشروعیت را از سوی اجتماع به‌دست آورد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۶۱)، که این امر همواره در راستای مقاصد خاص و در جهت پیش‌برد هدف‌های مشخصی به کار می‌رود.

در این مقاله‌ها، ما شاهد هر دو نوع این بینامتنیت هستیم. برای مثال نویسنده در مقاله‌ی (جیم) برای توصیف توافق هسته‌ای، از واژه‌ی «مساومة» استفاده کرده است و این واژه را با استناد به آیه‌ی سیزده سوره حدید که در مورد منافقین می‌باشد، توصیف نموده است. در واقع وی از بینامتنیت قرآنی استفاده نموده با این تفاوت که به تحویر^۲ روی آورده؛ یعنی بر خلاف قرآن، ظاهر را رحمت و باطن را عذاب دانسته، در حالی که

1. intertextuality

۲. تحویر بالاترین مرتبه‌ی بینامتنیت است. در این مرتبه، مؤلف به تغییر متن گرفته شده می‌پردازد.

قرآن ظاهر را عذاب و باطن را رحمت دانسته است، «مساموۀ لها باب ظاهره فيه الرحمة، وباطنه من قبله العذاب، أو بمعنى أدق: «الإرهاب»!.

در مقاله‌ی (ب) نمود حوزه‌ی بیناگفتمانی (ادغام نظم‌های گفتمانی) مشهود است چرا که نویسنده با ترسیم کنش امام خمینی(ره) در عبارت «وتحت أمره ومن بعده كرت سبحة القتل والتفجير بإشراف الحرس الثوري» «سباه پاسداران انقلاب اسلامی» فی کل مکان» (به فرمان او و بعد از او مهره‌های تسبیح قتل و انفجار با نظارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همه جا از پی هم گذشت). با استفاده از کلماتی در حوزه دین و مذهب، متناسب با شخصیت دینی امام خمینی(رض) از ابزار دینی «سبحة» (مهره‌های تسبیح) که برای اعمال مذهبی استفاده می‌شود به شیوه استعاری برای کشتار به کار برده که کنش ایران را بازنمایی می‌کند. هر دو نوع بینامتنیت برای بازنمایی منفی ایران و انرژی هسته‌ای به کار رفته است.

۳-۴- بلاغت

اسلوب‌های بیانی در این مقاله‌ها نیز در خدمت بازنمایی ایران و برجسته‌سازی کنش‌های آن صورت گرفته است. از این اسلوب‌ها می‌توان به تشبیه و استعاره اشاره نمود.

۳-۴-۱- استعاره

نویسنده مقاله (ب) در عبارت «ما هو أخطر من السلاح النووي أن إيران تملك وتدير العديد من الميليشيات المسلحة ولها مخالبا في أكثر من دولة عربية وأجنبية» (خطرناک‌تر از سلاح هسته‌ای این است که ایران صاحب تعدادی از شبه‌نظامیان مسلح است و آن را مدیریت می‌کند و پنجه‌هایش در بیشتر کشورهای عربی و بیگانه موجود می‌باشد). با استفاده از واژه «مخالب» (پنجه)، ایران را به شیوه استعاری به صورت حیوانی وحشی ترسیم نموده است که پنجه‌هایش در بیشتر کشورهای عربی و بیگانه وجود دارد. این استعاره در جهت تقویت باور نویسنده مبنی بر دخالت ایران در کشورهای دیگر به کار رفته است.

نویسنده در جمله‌های «بعد ما كان النظام الإيراني محصوراً - قبيل كذبة أبريل لهذا العام - ما بين عجزه الاقتصادي الراجح تحت مطرقة العقوبات الغربية، وشتات مشروعه الإقليمي المتناثر فوق سندان المقاومة العربية - تمكن الماروغ الإيراني بين عشية وضحاها من رفع تلك المطرقة المتعاطمة على مدى عشرين عاما قبل أن تموي على بقية فتاته بالطرقة الأخيرة التي باتت على مقربة وشيكة من تعديل اعوجاجه إلى الأبد» (کمی قبل از توافق هسته‌ای لوزان و بعد از اینکه رژیم ایران مابین تحریم‌های غرب که به مانند پتکی بالای سرش بود و اقتصادش را نابود کرده بود و طرح منطقه‌ای بی‌انسجامش که مقاومت کشورهای عربی آن را از بین برده محاصره شده بود، حيله‌گر ایرانی توانست یک شبه این چکش را که بیست سال بود برای ضربه زدن به ایران بالا رفته بود پایین بیاورد و جلوی زدن آخرین ضربه را که می‌توانست برای همیشه ایران را سر عقل بیاورد بگیرد). نویسنده تحریم‌ها را به پتکی تشبیه نموده و در ادامه، این تشبیه به استعاره تبدیل می‌شود و نویسنده بدون آوردن نامی از تحریم‌ها، تنها به نام مستعار اکتفا نموده است و این استعاره را با واژه‌هایی متناسب با «المطرقة» چون «تموي، فتات، الطرقة الأخيرة، تعديل اعوجاجه»

تقویت نموده است. در این جملات نویسنده به چند طریق ایران را به صورتی منفی بازنمایی کرده است. نخست ایران را با نام رژیم ایران بازنمایی کرده، دوم توافق هسته‌ای لوزان را دروغ آوریل «کذب آپریل» نامیده، سوم اقتصاد ایران را زیر فشار تحریم‌های غربی به صورت فلج شده ترسیم نموده، چهارم کنشگر ایرانی را حیل‌گر نام‌گذاری کرده، پنجم تلاش‌های چندین ساله ایران را بی‌ارزش جلوه داده، ششم رسیدن به توافق را کنشی یک شبه «بین عشیه وضحاه» توصیف نموده که در پایان تنها تکه‌هایی از آن باقی مانده است.

در عبارت «لِیَلْتَفِتَ ذَلِكَ الْوَحْشَ الْمَكْبِلَ، الَّذِي لَمْ تَأْمَنِ الْمَنْطِقَةَ مَرُودَهُ وَهُوَ فِي قَيْدِهِ» (برای اینکه آن وحشی زنجیر شده که منطقه از یاغی‌گری‌اش در امان نیست و خود نیز گرفتار آن است توجه داشته باشد). در مقاله (جیم) «الوحش المكبل» (وحشی زنجیر شده) واژه‌ای است که نویسنده به شیوه استعاری در مورد ایران به کار برده و در ادامه آن را به شیوه استعاره تصریحیه مرشح^۱ تقویت نموده است چرا که استفاده از واژه «مروود» (چموشی) متناسب با واژه‌ی مستعار «الوحش المكبل» می‌باشد.

۳-۴-۲- تشبیه

جمله «ومنذ أن ظهر الخميني عام ۱۹۷۹ م على درج الطائرة» «الفرنسية» وهو يلوح بيد لا تبشر بالسلام، وتحت أمره ومن بعده كرت سبحة القتل والتفجير بإشراف الحرس الثوري «سباه پاسداران انقلاب اسلامی» في كل مكان» (از زمانی که خمینی در سال ۱۹۷۹ با تکان دادن دستی که بشارت دهنده‌ی صلح نبود بر روی پله‌های هواپیمای فرانسه ظاهر شد، به فرمان او و بعد از او مهره‌های تسبیح قتل و انفجار با نظارت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در همه جا از پی هم گذشت). در مقاله (ب) «كرت سبحة القتل والتفجير» بازنمایی از کنش منفی امام خمینی (ره) و کثرت این عمل دارد که واژه «سبحة» این استمرار عمل را می‌رساند. در این ترکیب کشتن و انفجار به تسبیح تشبیه شده که مقصود تکرار این عمل است که برای برجسته‌سازی کنش منفی ایران به کار رفته است.

۳-۵- غیریت‌سازی^۲

در این قسمت در نظر داریم که نحوه قطبی‌سازی در این مقاله‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. در مقاله (الف)، «الشعب الايراني» (ملت ایران)، «دول الخليج» (دولت‌های خلیج)، «المملكة» (عربستان) قطب خودی هستند. به این ترتیب نویسنده ملت ایران را گرسنه، درمانده که فکر دستیابی به سلاح هسته‌ای را کنار گذاشته «الجائع المنهار المنكسر أحلام السلاح النووي» معرفی نموده است. الشركات الغربية (شرکت‌های غربی)، روسیه، اروپا، آمریکا و ایران قطب دیگری در این مقاله هستند.

«المملكة العربية السعودية، البحرين، الكويت، قطر، العراق، سورية» قطب خودی مقاله (ب) هستند و نویسنده برای بازنمایی آن‌ها از واژگانی با بار معنایی مثبت استفاده نموده است. برای مثال نویسنده برای بازنمایی عربستان از واژه‌ها و ترکیب‌های «تاريخ الفاتحين»، «المملكة العربية السعودية قبلة المسلمين مكانا ومكانة» (عربستان

۱. استعاره‌ای است که با چیزی متناسب با مستعارمنه همراه باشد. (ن. ک. سعدالدین تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۲۴۹)

2. otherlization

از نظر جایگاه و منزلت قبله مسلمان باشد) و «العقلانية السعودية» (عقلانی بودن عربستان) استفاده نموده است. به این ترتیب فتح ایران به دست مسلمانان را به خود نسبت داده است و عربستان را از نظر شأن و منزلت قبله مسلمانان دانسته است. بحرین نیز به عنوان «الدولة الصغيرة الوادعة» (کشور کوچک آرام) معرفی و سیاستمدار کویتی را «أمیر الكويت الراحل الشيخ جابر الأحمد الصباح» نامیده است. نویسنده این شخصیت را بر اساس هویت و نقشش نام‌گذاری کرده در حالی که در همین مقاله، نام امام خمینی را به صورت خنثی آورده است و این نشان از قطب خودی و غیر خودی در این مقاله دارد. «ایران»، «فیلق القدس» (سپاه قدس)، «امام خمینی»، «قاسم سلیمانی»، «الحرس الثوری» (سپاه پاسداران)، «قوات الباسیج» (بسیج)، «داعش»، «القاعدة» و «اسرائیل» قطب دیگری این مقاله هستند. نویسنده این قطب‌ها را به صورت منفی بازنمایی کرده است. برای مثال «ویکفی تردید اسم الإرهابی» «قاسم سلیمانی» «لمعرفة ما يقوم به مع عناصره في العراق وسورية من إدامة الاحتراب وإشعال الفتن الطائفية». (تکرار اسم تروریست «قاسم سلیمانی» برای شناخت آنچه که به همراه نیروهایش در عراق و سوریه مانند جنگ‌افروزی و شعله‌ور ساختن جنگ‌های قبیله‌ای انجام می‌دهد، کافی است).

در مقاله (جیم)، «المدینین من الشعب الأمريكي» (شهروندان آمریکایی) و «الدول العربية» (کشورهای عربی) قطب خودی هستند. نویسنده با ارجاع مقوله‌بندی به کشورهای عربی که در آن کنش‌گران اجتماعی بر حسب هویت‌ها و کارکردهای مشترک با دیگران تعریف می‌شوند (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۰)؛ برای ترسیم مشترک آن‌ها از توصیف‌های مثبت «هبوب رياح العواصف الصارمة» (وزش بادهای طوفان سهمگین)، «أصحاب القرارات الحازمة» (صاحبان تصمیم‌های قاطع) و «صمود التحالفات العربية القائمة» (پایداری پیمان‌های عربی) استفاده نموده است، واژه‌های «الصارمة»، «الحازمة» و «صمود» به معنای پایداری و قاطع بودن است که تکرار واژه‌ها به برجسته‌سازی ویژگی مثبت خودی کمک نموده است. در عبارت «أن لعبة النظام الإيراني لم تتوقف عند ذلك الحد، بل طالت حتى المدینین من الشعب الأمريكي» (حقیقتاً بازی رژیم ایران به همین جا ختم نشد بلکه حتی به شهروندان آمریکایی نیز سرایت کرد) شهروندان آمریکایی را در دایره خودی قرار داده است. ایران و باراک اوباما در دایره دیگری قرار دارند و نویسنده برای ترسیم این دو قطب از واژگانی دارای بار منفی استفاده نموده است. «جهل سیاسی ونظرة مخدوعة وساذجة للرئيس الأمريكي» (نادانی سیاسی و نگاه فریب‌خورده و ساده رئیس جمهور آمریکا) و «خادم البيت الأبيض» (خادم کاخ سفید) و ایران را با عبارت‌های «طموحاتها النووية العسكرية» (بلندپروازی‌های هسته‌ای نظامی)، «تصدير الثورة الاستعمارية» (صادر کردن انقلاب استعماری) «استفاد و قود الأعمال الإرهابية» (مصرف کردن سوخت کارهای تروریستی) ترسیم نموده است.

۴- نتیجه‌گیری

ارزیابی یافته‌های پژوهش بر عملکرد ایدئولوژیک نویسندگان روزنامه‌های ریاض در نحوه به‌کارگیری استراتژی‌های متنی در شیوه‌های بازنمایی انرژی هسته‌ای ایران دلالت دارد. فعال‌سازی واژه‌های دارای بار معنایی منفی برای هویت‌های دیگری و بالعکس فعال‌سازی واژه‌های دارای بار معنایی مثبت برای هویت‌های خودی به خوبی نمایان‌گر چگونگی بازنمایی قطب‌های خودی و دیگری است. استفاده از تکرار واژه‌ها و کاربرد واژگان در یک حوزه معنایی از جمله سازوکارهای زبانی است که نویسندگان برای غیریت‌سازی استفاده کردند. علاوه بر واژگان، شیوه نام‌دهی و بازنمایی نیز در عین این‌که بیان‌کننده قطب‌های خودی و دیگری در متن است به برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ویژگی مثبت خودی و منفی دیگری کمک نموده است. بینامتنیت و بلاغت نیز در خدمت تقویت ایدئولوژی نویسندگان قرار گرفته و به برجسته‌سازی ویژگی منفی دیگری یعنی ایران کمک نموده است. ایران همواره در سمت غیرخودی پیوستار گفتمان این مقاله‌ها قرار دارد، عربستان و کشورهای عربی که نویسنده گاهی با ارجاع عام و مقوله‌ای به آن‌ها پرداخته در قطب خودی این گفتمان‌ها قرار دارند. آمریکا به‌ویژه باراک اوباما نیز قطب دیگری این مقاله‌ها هستند ولی نویسندگان حکومت قطب‌های دیگری را جدای از ملت ایران بازنمایی کرده و به این ترتیب ملت ایران و شهروندان آمریکایی در دایره خودی قرار دارند. نویسندگان در این سه مقاله ابزارهای زبانی را بیشتر در خدمت بازنمایی منفی قطب دیگری یعنی ایران و کاشگران ایرانی اختصاص داده و در مرتبه بعد به بازنمایی مثبت قطب خودی از طریق انتخاب واژگان پرداخته است. نویسندگان به دو بعد دیگر مربع ایدئولوژیک یعنی به حاشیه‌راندن ویژگی منفی خودی و مثبت دیگری در این مقاله‌ها پرداخته‌اند.

منابع

- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳). *مختصرالمعانی*، قم: دارالفکر.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نشر نی.
- صالح السامرائی، فاضل (۲۰۰۷). *معانی الأبنیه فی العربیه*، دارعمار، الطبعة الثانية.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سیک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: نشر سخن.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، ترجمه پیروز ایزدی و همکاران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ون دایک، تئون ای (۱۳۹۴). *ایدئولوژی و گفتمان*، ترجمه محسن نوبخت، انتشارات سپاه‌رود.
- Fairclough, Norman. (2001). *Language and Power*, London: Longman.
- Richardson, John E. (2007). *Analyzing Newspaper: An approach from Critical Discourse Analysis*.

- Van Dijk, Teun. (1987). *Communicating Racism Ethnic Prejudice in Thought and Talk*, London: sage.
- Van Dijk, Teun. (1998). *Ideology: A multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- Van Dijk, Teun. (2001). *Methods of Critical Discourse Analysis*. Editor Ruth Wodak, Mayer, Micheal, Chapter Title: "Multidisciplinary CDA. A plea for diversity", Sage publication Ltd: London: 95-121.
- Van Leeuwen, Theo. (2008). *Discourse & Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis*, Oxford: Oxford University Press.

پیوست

الریاض

إیران ولعبة المطرقة والسندان (۲۰۱۵)

د. عبدالرحمن بن علي الفیفي

بعد ما كان النظام الإيراني محصوراً - قبيل كذبة أبريل لهذا العام - ما بين عجزه الاقتصادي الراجح تحت مطرقة العقوبات الغربية، وشتات مشروعه الإقليمي المتناثر فوق سندان المقاومة العربية - تمكن المراوغ الإيراني بين عشية وضحاها من رفع تلك المطرقة المتعاطمة على مدى عشرين عاماً قبل أن تهوي على بقية فتاته بالطرقة الأخيرة التي باتت على مقربة وشيكة من تعديل اعوجاجه إلى الأبد.

ولكن مشيئة الفوضى الإقليمية أبت إلا أن تسود في منطقة الشرق الأوسط برعاية ممثلي الدول الدائمة العضوية في مجلس الأمن، إضافة إلى ألمانيا، وسابعهم مجلس الاتحاد الأوروبي، وليس ذلك بالأمر المستغرب على معظم دول (P5+1+EU) لما يربطها مع إيران من مصالح اقتصادية مشتركة، ولكن "الأعجوبة الثامنة" تتجلى في المساعدة الخيثة، والإصرار المستميت على إمضاء تلك الصفقة التي تفنن في تصميمها خلال وقت وجيز، وسعى إلى فرضها واقفاً حيز التنفيذ - رئيس الولايات المتحدة الأمريكية، رئيس الدولة التي طالما احتفل النظام الإيراني بإحراق رايتها الزرقاء في كل مناسباته الدينية والشعبية، بل مازال معظم ساسة ذلك النظام - إلى هذه اللحظة - يصفون الدولة الأمريكية في كل شعاراتهم الكذابة، وتصريحاتهم الزائفة: بالشيطان الأكبر!

ولكن الأدهى من ذلك والأنكى - أن لعبة النظام الإيراني لم تتوقف عند ذلك الحد، بل طالت حتى المدنيين من الشعب الأمريكي - لغاية تحقيق أغراض سياسية دنيئة، وضغوطات شعبية على البيت الأبيض، الذي مازال يلاحق سجون النظام الإيراني التي وصفها تقرير (الفوكس نيوز) في عام (۲۰۱۳) بمجسيم الأرض - بعدما سلبت حرية خمسة من مواطني راعي تلك الاتفاقية، بتهمة السياحة التجسسية، من دون محاكمة شرعية!

ومع كل ذلك، أجاد المخاوض الإيراني لعبة الحديد والنار، لعبة الموبدان المفضلة عبر التاريخ، فتمكن من زرع العداوات السياسية الشخصية، وتأجيج معارك التقاذف بالألفاظ الدعائية بين الرئيس الأمريكي وحلفاء دولة أمريكا في منطقة الشرق الأوسط، ليجني الربيع الإيراني ثمارها حلوة خضرة، إضافة إلى بعض العوامل السياسية والاقتصادية الأخرى التي سأورد تفصيلها لاحقاً، ما جعلها مجتمعة تشكل الدافع الأساسي، لأولى شرارات ذلك القرار الرئاسي، الذي نم عن جهل سياسي، ونظرة مخدوعة وساذجة (على حد وصف السيناتور الأمريكي: جيم ريش) للرئيس الأمريكي: براك أوباما.

ولكن الساذجة وحدها لا يمكن أن تفسر ذلك الإخلاص المتناهي للاتفاقية الشاملة للبرنامج النووي الإيراني (JCPOA) الذي عبر عنه الرئيس الأمريكي بتخطي خمسة وثلاثين وخمسة عشر ممثل للشعب الأمريكي، ليتوجه بصفقته منفرداً إلى مجلس الأمن الدولي! ومع كل ذلك الوفاء المطرد، والدعم المنفرد الذي قدمه للنظام الإيراني في صفقة حملت اسمه - لم يكتف براك أوباما بذلك، بل هدد أيضاً أعضاء (الكابيتول هيل) بشكل استباقي في حالة رفضهم

للاتفاقية، بأنه سيستخدم ضدهم حق (القيتو) لنقض قرار تعطيلها، وتأكيدهم تمريرها لصالح النظام الإيراني المنهك اقتصاديا وسياسيا وعسكريا - ليلتفت ذلك الوحش المكبل، الذي لم تأمن المنطقة مروده وهو في قيده - فيجد نفسه فجأة أمام صفقة لم تكن في الحسبان، ترفع عنه كافة القيود، وتطلق لنظامه العنان من جديد، في منطقة الشرق الأوسط ما بعد الجديد، أعدها وقدمها له خادم البيت الأبيض، على طبق من الذهب الأسود.

صفقة يمكن قبولها بكل بديهية سياسية من قبل الطرف الإيراني، لاسيما وأن مفادها: تنازل إيران "بشكل مؤقت" عن طموحاتها النووية "العسكرية فقط" في مقابل رفع "جميع" العقوبات الاقتصادية التي أهدت برنامجها النووي الشامل - بغض النظر عن السلاح النووي ذاته - وعملت لسنين على استنفاذ وقود الأعمال الإرهابية التي طالما غذاها جيش النظام الإيراني في منطقة الشرق الأوسط والعالم عموما، كما ساهمت إلى حد كبير في إضعاف المشروع الإيراني القائم على تصدير الثورة الاستعمارية التي زادا ضعفا وتفككا هبوب رياح العواصف الصارمة، بقيادة أصحاب القرارات الحازمة، وضمود التحالفات العربية القائمة التي كادت أن تسد الضربة القاصمة للنظام الإيراني، لولا أن أعادت (صفقة أوباما) الأنفاس إلى مشروع نافخ الكبر في المنطقة، وضربت في عمقنا الإقليمي بمساومة لها باب ظاهره فيه الرحمة، وباطنه من قبله العذاب، أو بمعنى أدق: (الإرهاب)!

النوى الإيرانية... الاتفاق سبق ثورة الجياع

السياسة لا تعرف حسن النوايا في اتفاقيات المصالح مهما كانت اللغة والضمانات والعقوبات ومستوى التنسيق؛ فضلا على أن تكون إيران طرفا في أي اتفاق، وهي الدولة التي تعلن نواياها في التمدد والهيمنة ورعاية الإرهاب في المنطقة.

أمس توصلت القوى الدولية وإيران إلى اتفاق في المحادثات الجارية في فيينا بشأن البرنامج النووي الإيراني يشمل تقليص النشاطات النووية الإيرانية مقابل تخفيف العقوبات الاقتصادية الدولية المفروضة عليها، وهو اتفاق تباينت فيه ردود الفعل الدولية، ولكنه اتفاق مهم ومقبول شكلا؛ لضبط سلوك إيران في المنطقة، ويبقى المضمون مرهون بمدى استجابة إيران لأعمال تفتيش الوكالة الدولية للطاقة الذرية، وشفافية المعلومات، والتعاون الدولي لخدمة استقرار المنطقة، وهو ما عبرت عنه قمة "كامب ديفيد" بين الرئيس الأميركي وقادة دول الخليج بالتأكيد على أن يكون هناك اتفاق شامل يتيح الرقابة والتحقق ويحدد كافة المخاوف الإقليمية والدولية بشأن برنامج إيران النووي، وهو ما سيخدم المصالح الأمنية لدول مجلس التعاون والولايات المتحدة والمجتمع الدولي على حد سواء، إلى جانب أن الولايات المتحدة ودول مجلس التعاون سيعملان معا للتصدي لأي أنشطة إيرانية تزعزع الاستقرار في المنطقة، والتأكيد على تعاون إيران في المنطقة وفقا لمبادئ حسن الجوار، وعدم التدخل في الشؤون الداخلية، واحترام سلامة الأراضي بما يتفق مع القانون الدولي وميثاق الأمم المتحدة، وضرورة أن تتخذ إيران خطوات فعلية وعملية لبناء الثقة وحل النزاعات مع جيرانها بالطرق السلمية.

لقد أظهرت إيران تنازلات في مفاوضات فيينا خلال (١٧) يوما ما تمسكت به على مدى عشر سنوات، والسبب هو الوضع الاقتصادي السيئ داخل إيران، وهو ما جعل ساستها المعممين يتجرعون السم وهم يتنازلون عن مواقفهم

وأحلامهم النووية ويوافقون على توقيع الاتفاق مقابل رفع العقوبات تدريجياً مع ضمان أعمال التفتيش على المواقع النووية وعلى رأسها موقع بارشين العسكري شرق طهران، وذلك خوفاً من أن تسبق ثورة الشعب الإيراني الجائع المنكسر أحلام السلاح النووي، وهذه الحقيقة هي ما عجل فعلاً بتقديم التنازلات التي خيبت الحلم الإيراني ولكن الأمل لا يزال قائماً!.

الاتفاق الجديد أعاد إيران إلى المربع الأول قبل عشر سنوات، وقرر السماح لها بتخصيب اليورانيوم وفق نسب آمنة متفق عليها دولياً، رغم أن إمكاناتها الحالية قادرة إلى حد كبير في الوصول إلى أسلحة نووية متطورة، ولكن الوضع الاقتصادي لإيران ومصالح الشركات الغربية التقيا هذه المرة نحو رفع العقوبات، وتنشيط دورة العمل التجاري، وتسخير عوائد النفط المجزية لخدمة الداخل الإيراني، وهو ما يعني زيادة في حجم الإنفاق والتبادل التجاري مع دول مثل روسيا وأوروبا وأميركا على وجه الخصوص.

الاتفاق الطويل في بنوده، وخطط السياسة بالتقنية في حيثياته هو خطوة مهمة نحو استقرار المنطقة، ولكن السؤال هل سيصمد؟، والإجابة بحسب ما ذكره وزير الخارجية الفرنسي لوران فايوس أنه: "قوي بما يكفي عشر سنوات"، وهذا يؤكد على أن أي اتفاق تسبق فيه المصالح حسن النوايا لا يدوم، وهذا هو سر قلق دول الخليج والمملكة تحديداً؛ فقدردنا أن إيران جارة، ولا يمكن أن نطمسها أو نزيلها من الوجود، ولكن علينا أن نتعامل معها بحذر وعمل مستقبلاً؛ لأن بوصلة الغرب اتجهت فعلاً تجاه إيران، والمصالح التجارية ستطغى حتى على بعض بنود الاتفاق، وربما غض النظر عن بعض تجاوزات المواقع النووية، وهو ما نخشى أن تتحول معه إيران إلى دولة هيمنة في المنطقة؛ فإذا كانت في زمن العقوبات القاسية تمارس التدخل في شؤون المنطقة، وتدعم الجماعات الإرهابية، وتحرك الراكد لخدمة أطماعها التوسعية، فكيف بعد أن ترفع عنها العقوبات هل ستستمر في هذا السلوك؟، أم تبحث عن بديل آخر للالتفاف على الاتفاق النووي وصولاً إلى النادي النووي علناً؟.

ما هو أخطر من السلاح النووي عند إيران

على الرغم من كل ما قيل ويقال فإن الاتفاق الإيراني مع دول ۱+5 ينص على حرمان إيران من حق التطوير أو الحصول على التقنية العسكرية للأسلحة النووية، ولهذا لا أفهم أسباب الضجة الإعلامية وكيف انشغل العالم العربي والرأي العام الخليجي بموضوع الاتفاق بخصوص هذا الملف الذي تتجاوز أوراقه السرية مسألة السلاح النووي.

ما هو أخطر من السلاح النووي أن إيران تملك وتدير العديد من الميليشيات المسلحة ولها مخالبها في أكثر من دولة عربية وأجنبية. ومنذ أن ظهر الخميني عام ۱۹۷۹م على درج الطائرة "الفرنسية" وهو يلوح بيد لا تبشر بالسلام، وتحت أمره ومن بعده كرت سبحة القتل والتفجير بإشراف الحرس الثوري "سباه باسدران انقلاب إسلامي" في كل مكان.

شكل الملاي قوات "الباسيج" آلة قمع موجهة للشعب الإيراني ضد أي محاولة للنيل من الثورة ورموزها. ثم كان فيلق القدس الذي تحددت مهامه خارج إيران لرعاية "تصدير الثورة" وهو الذي يدير ويخطط العديد من العمليات التي تقوم بها الميليشيات التابعة في العالم العربي. ويكفي ترديد اسم الإرهابي "قاسم سليمان" لمعرفة ما يقوم به مع عناصره في العراق

وسورية من إدامة الاحتراب وإشعال الفتنة الطائفية. لن ينس الكويتيون العمليات الإرهابية التي خطط لها الحرس الثوري عام ١٩٨٣ والتي استهدفت السفارات الأميركية والفرنسية وبعض المنشآت الكويتية. كما لن ينسوا من خطط لخطف طائرة "الجابرية" الكويتية عام ١٩٨٨ من مطار بانكوك وتبديل العناصر الإرهابية في مطار مشهد ثم مصرع رجلي أمن كويتيين بعد ذلك، وقبل ذلك محاولة تفجير موكب أمير الكويت الراحل الشيخ جابر الأحمد الصباح عام ١٩٨٥م. وهل ينسى البحرينيون عشرات المحاولات الإرهابية الإيرانية ودعم عناصر محلية للتخريب ثم التدخل السافر والعلني عام ٢٠١١ لقلب نظام الحكم لولا أن تحركت قوات درع الجزيرة لإفشال مخطط إيران وعملائها في هذه الدولة الصغيرة الوداعة.

ولم تسلم قطر والبحرين من حرب الجواسيس وتأليب واستقطاب عناصر محلية لإثارة الفتنة والمماحكة السياسية ولكن الخليجيين لا يتحدثون كثيرا عن هذه الملفات.

أما الخصومة مع المملكة العربية السعودية فتلتبس بالمدح وتاريخ الفاتحين وتتقاطع مع العقلانية السعودية في سوق النفط والسياسة الخارجية، ولا ننسى الخصومة الإيرانية مع القدر الإلهي أن تكون المملكة العربية السعودية قبله المسلمين مكانا ومكانة، ولهذا فقد قامت إيران الملالي منذ نشأتها عام ١٩٧٩ بأكثر من ثلاثين عملية دنيئة تراوحت بين الإرهاب المباشر مثل التفجيرات في مكة والاعتقالات للدبلوماسيين ومحاولات إرهابية وتخريبية دعمتها ضد المملكة ومصالحها ودبلوماسيتها في شتى بقاع العالم.

ما هو أخطر من السلاح النووي الإيراني هو تحالف المصير بين إيران الملالي وقوى الشر في كل مكان. ولهذا لا تعجب ان لم تسجل حادثة إرهابية واحدة لتنظيمي "القاعدة" و"داعش" على طول الأراضي الإيرانية. وهذا ما دعا البعض لأن يقول إن هذه التنظيمات ستحارب إيران وإسرائيل حينما تدخل الدولتان إلى حظيرة الإسلام وفق مفهوم هذه التنظيمات.

مسارات

قال ومضى:

كيف تمناً بالعيد ونظرات طفلة بريئة تطاردك من مخيم إلى مخيم على الحدود العربية.